

شیطنت های آدم بزرگ ها

○ روح الله مهدی پور عمرانی

○ عنوان کتاب: ماجراهای هاپو (۶ جلد)

○ نویسنده: گریگور آستیر

○ مترجم: صوفیا محمودی

○ تصویرگر: سوته یف

○ ناشر: کتاب ونوشه (چشمه)

○ نوبت چاپ: دوم / ۱۳۸۲

○ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

○ بها: ۳۵۰ تومان

بچه‌هایی بدهیم که قادر به خواندن هستند. در این صورت، فکر می‌کنید رفتار این مخاطبان خردسال چه خواهد بود؟ راقم این سطور، این آزمون را در مورد چند داستان انجام داده و پاسخ منفی دریافت کرده است.

منصفانه‌ترین داوری که می‌توان میان این دو متن (متن نوشتاری و متن تصویری) جاری کرد، این است که با هم سازگاری لازم را دارند و یکدیگر را تکمیل کرده‌اند.

نقاشی به عنوان یک زبان نشانه و یک رسانه، قابل دریافت است. دریافت این زبان و رسانه، به توانایی‌هایی نیاز دارد که تحت عنوان سواد بصری، قابل شناسایی و پیگیری است. هر شکل‌بندی بصری، مضمونی سرشار از معنی دارد. تصویرگر در این کتاب‌ها، با استفاده از طراحی و واقع‌نمایی و شبیه‌سازی شکل آدم‌ها، جانوران و اشیاء در دو جهان ذهنی و عینی و با بهره‌گیری از عناصری مانند حجم، پرسپکتیو، رنگ و نماد حرکت در شکل‌ها و تصویرها، وجود ماجرا و پیشرفت آن به شکل مجموعه‌ای از حرکت‌های پیوسته و معنادار، موفق می‌شود داستانی را در کم‌ترین فضا و با کم‌ترین نمادها و نشانه‌ها (خطوط و رنگ‌ها) بسازد و به خواننده و مخاطب (تماشاگر کتاب) انتقال دهد.

(۲)

مجموعه‌سازی و ساخت متن‌های اپیزودیک پیوسته، از رفتارهایی است که در سال‌های اخیر،

به بیانی دیگر، در یک فرایند ذهنی نه چندان پیچیده، جنبه‌های دیداری متن تصویری، به حالت خوانندگی درمی‌آید و متن خوانده می‌شود. به طور تقریبی ۴/۶ هر یک از صفحه‌های این مجموعه ۶ جلدی را تصویر و متن تصویری تشکیل می‌دهد. در مقایسه با متن کلامی، چنین به نظر می‌رسد که تصویرها در ارسال پیام و پیرفت ماجرای داستانک‌های کتاب، موفق‌تر ظاهر شده‌اند. حتی در بعضی از بخش‌ها، رسایی و روشنی تصویرها به گونه‌ای است که گمان می‌رود، نویسنده متن‌های بسیار کوتاه کلامی، با الهام از تصویرها، به نوشتن اقدام کرده است.

برای اثبات این مدعا، کافی است شما هم مانند راقم این مقاله، جلد اول کتاب «ماجراهای هاپو» را بردارید، روی متن‌های کوتاه کلامی صفحه‌های ۸ تا ۱۰ را با کاغذ یا مقوایی بیوشانید، آن گاه از فرزند خردسال‌تان و یا از یکی از خردسالان بخواهید با تماشای تصویرهای این صفحه‌ها، ماجرا را برای‌تان بازگو کند. مطمئن باشید داستانی که او تعریف می‌کند، همان چیزی است که خوانده‌اید. و در صورتی که شق دوم اتفاق افتاده باشد، یعنی تصویرگر کتاب، پس از خواندن متن نوشتاری و کلامی، این تابلوها را ساخته باشد، باز هم باید گفت که از نوشتار پیشی گرفته است. اصلاً بیایید دست به کار دیگری بزنیم؛ تابلوها (تصویرها) را از کتاب‌های ماجرای هاپو حذف کنیم و فقط نوشته‌ها را به دست

نگاهی کوتاه به کتاب‌های ۶ جلدی «ماجراهای هاپو»

(۱)

کودکان و نوآموزان، متن‌های ویژه خود را طلب می‌کنند. این متن‌ها، لزوماً نوشتاری و کلامی نیستند. بعضی از متون کودکانه و نوآموزانه، تصویری‌اند؛ مانند کتاب‌هایی که برای آموزش نقاشی کودکان، طراحی شده‌اند و یا بعضی از کتاب‌های کمیک استریپ که حضور تصویر در آن‌ها بیشتر است.

در این میان، باید از کتاب‌هایی یاد کرد که تلفیقی از دو متن کلامی و تصویری به حساب می‌آیند. کمی و زیادی تصویر در این کتاب‌ها، به سن مخاطبان و گرایش نویسنده متن کلامی دارد. در بسیاری از کتاب‌های نیمه کلامی - نیمه تصویری، زمینه برای تخیل مخاطبان کم سن تا جایی آماده است که خواننده برای خواندن متن تصویری، بیشتر رغبت نشان می‌دهد. زیرا خواندن تصویرها، در حقیقت نوعی «خوانش» به معنای اصطلاحی آن به شمار می‌رود. خوانش تصویرها، فعالیت ذهن خواننده را افزایش می‌دهد.

مجموعه ۶ جلدی «ماجراهای هاپو»، این ویژگی متنی را دارد. حتی در بعضی از کتاب‌ها و در بعضی از سنین که خواننده (مخاطب)، حروف الفبا و خواندن متن نوشتار نمی‌داند، به آسانی می‌تواند با پیگیری تصویرها، ماجراهای داستان را دنبال کند.

مجموعه سازی و ساخت متن های به هم پیوسته، از رفتارهایی است که در سال های اخیر، توسط داستان نویسان و تصویر گران صورت می گیرد. شاید این کار از خلق داستان های مستقل آسان تر باشد

در روزگار ما، گرایش به سری سازی و سری نویسی در حوزه ادبیات کودک، افزایش یافته است. مجموعه هایی مانند «حسنی»، «خاله ریزه» و... نمونه های شناخته شده این رویکرد به شمار می روند



ماجراهای تام و جری را تماشا کرده باشد، خواهد دانست که در سخت ترین شرایط، تمام عوامل مادی و غیرمادی، همه عوامل واقعی و غیرواقعی - گویا - دست در دست هم داده اند تا موش (شخصیت ضعیف و کوچک)، بر گربه (موجود قوی تر) فایق شود و به این ترتیب - شاید! - دل همه کسانی که به نحوی مورد اذیت و آزار قرار می گیرند و توان برخورد ندارند، خنک شود.

در کتاب های «ماجراهای هاپو» نیز به نوعی این گرایش به کار رفته است. شخصیت هایی که ارتباط آن ها، ماجراهای بسیار ساده و آشنا را پدید می آورد، عبارتند از: هاپو که سگی مهربان و در عین حال ناقلاست و تمام ماجراها حول محور او می چرخد.

خان دایی، صاحب هاپو

خاله خانم، همسر خان دایی

دودو، پسر خان دایی و خاله خانم و دوست

صمیمی هاپو

پهلوان گربه، گاهی دوست و گاهی دشمن و

رقیب هاپوست.

نی نی کوچولو و سگ های محل

تمام ماجراهای این مجموعه ۶ جلدی، از این آدم های داستانی سر می زند. آنچه در نگاه اول، مخاطب کودک را به خود جلب می کند، تصویرهاست که درباره آن صحبت کردیم. مطلب

توسط داستان نویسان و تصویرگران، صورت می گیرد. شاید این کار، از خلق داستان های مستقل، آسان تر باشد؛ زیرا در داستان های کوتاه غیر پیوسته، نویسنده ناگزیر است:

(الف) شخصیت های متفاوتی وارد کند تا از یکسان بودن فضای داستان بکاهد.

(ب) رویدادهای جدیدی طراحی کند تا تنه و پایان بندی داستان ها، به دلخواه و تازگی مطلوب برسند.

اساساً روبه رو شدن یک شخصیت داستانی با رویدادهای گوناگون و پیروز بیرون آمدن از آن، بوی تصادف و شگفتی سازی معجزه آسا می دهد.

خوش عاقبت بودن، با پایان بندی های قهرمانانه فرق می کند.

در روزگار ما، گرایش به سری سازی و سری نویسی در حوزه ادبیات کودک، افزایش یافته است. مجموعه هایی مانند «حسنی»، «خاله ریزه» و... نمونه های شناخته شده این رویکرد به شمار می روند.

مشهورترین مجموعه داستانی کودکان که به دنیای تصویر - آن هم تصویر متحرک - راه یافته و از شانس خوب خود، رضایت کودک و پیر را نیز جلب کرده، ماجراهای شیرین «تام و جری» یا همان موش و گربه است که با چاشنی طنز و فکاهه و پایان بندی های «موش مدارانه»، عنصر شگفتی را کم رنگ کرده است. کسی که چند اپیزود از



بعدی، کوتاه بودن متن نوشته در هر داستان است و این با سن مخاطب و شکیبایی او در برابر متن‌های خواندنی و شنیدنی، سازگاری دارد. در بیشتر ماجراها، دامنه داستان، کوتاه است: آن قدر کوتاه که پیش از آن که در ذهن بنشیند، به پایان می‌رسد. در جلد ششم، داستان «گرفتن رد پا» متن نسبتاً بلندی دارد. این متن از حالت داستانی بیشتری برخوردار است. علت این امر، موضوع و سوژه از یک طرف و

فقط یک دقیقه



«هاپو جان، مطمئن باش اگر فقط یک دقیقه آرام بنشینی اینجا و به من کمک کنی تا این کلاف را باز کنم، هیچ اتفاقی برایت نمی‌افتد.»



«انگار این یک دقیقه تمامی ندارد... یک ساعت است که ادامه دارد...»

- ۲- دوتایی خدمت می‌رسیم
- ۳- یک قابلمه پر
- ۴- کفش‌های سرسره بازی
- ۵- تاب اره
- عمر گربه سرخ کرده
- در جلد سوم، این داستان‌ها را می‌خوانیم:
- ۱- دل مان برایش می‌سوزد

- ۲- غذای اسب
- ۳- سیاره‌مان را نجات بدهیم.
- آیا این داستان‌ها به طور اتفاقی کنار هم قرار گرفته‌اند؟
- گاهی نویسنده‌ای، چند آدم داستانی خلق می‌کند و آن‌ها را در ساخت و پرورش چند داستان، دخالت می‌دهد. سپس تصمیم می‌گیرد آن داستان‌ها را در چند دفتر گرد هم آورد. ساده‌اندیشی

مکان وقوع ماجراست که «طبیعت» است. گشتن و دویدن هاپو و صاحبش در جنگل به دنبال خرگوش، بهانه خوبی برای گسترش ماجرا و متن به شمار می‌آید. ماجرابی که مثلاً در یک فروشگاه اتفاق می‌افتد، با ماجرابی که در بیابان روی می‌دهد، دامنه یکسانی - معمولاً - ندارند.

مجموعه، در ۶ جلد با داستان‌های پیوستار، ۳۲ داستان ماجرابی کوتاه را دربر می‌گیرد که توزیع فراوانی داستان‌ها در همه مجلدات، آهنگ یک نواختی دارد:

در جلد اول، ۵ داستان، در جلد دوم و سوم و چهارم و پنجم، هر کدام ۶ داستان و در جلد ششم ۳ داستان گنجانده شده است.

○ در جلد اول، داستان‌هایی با این عنوان‌ها به چشم می‌خورد:

- ۱- آهای بایستید ببینم
- ۲- جاروچرخ
- ۳- چه کسی گیر افتاد؟
- ۴- چند نفر جا می‌گیرند؟
- ۵- هدیه

○ در جلد دوم، با داستان‌هایی روبه‌روییم که این عناوین را در پیشانی دارند:

- ۱- جمع

- ۲- وارونه
- ۳- عدالت نمناک
- ۴- آسانسور در لانه
- ۵- بازی روی پیراهن چهارخانه
- ۶- واق واق وحشتناک

○ عناوین داستان‌های جلد چهارم، به این شرح است:

- ۱- دوست مجانی
- ۲- فقط یک دقیقه
- ۳- کدام، کدام است؟
- ۴- صبحانه نی‌نی
- ۵- از انبار
- عمر تابلوی بدمزه

○ در جلد پنجم، این داستان‌ها گرد آمده‌اند:

- ۱- به جای اسباب بازی
- ۲- استخوان‌های لذیذ
- ۳- تخم‌مرغ‌ها چه آرزویی دارند؟
- ۴- یخبندان
- ۵- شال برای دم

عمر چه کسی زودتر خسته می‌شود؟
و خلاصه در آخرین مجلد این مجموعه، با کم‌ترین عناوین داستانی طرفیم:

- ۱- گرفتن رد پا

خواهد بود اگر گمان کنیم که نویسنده، بدون هیچ نظم چیدمانی و ارتباط موضوعی، بعضی از داستان‌ها را در یک مجلد بیاورد.

نویسنده مجموعه ماجراهای هاپو، در چینش داستان‌ها و فصل‌بندی و عنوان‌گذاری داستان‌ها، اسیر این ساده‌اندیشی نبوده است. او در جلد اول، با آوردن ماجراهای ساده، مخاطب را با خود همراه می‌سازد و در جلدهای بعدی، رفته‌رفته از سادگی به پیچیدگی می‌گراید. پیچش و تعقیدات یاد شده در نوع خود، سهل‌ممتنع هستند و در ساخت و پرداخت آن‌ها، روان‌شناسی کودک، مد نظر قرار گرفته است. از شیرین‌کاری‌های کودکانه و فردی تا رفتارهای جدی و اجتماعی که در داستان‌های این کتاب وجود دارد، می‌توان به تمهیدات نویسنده‌اش پی برد.

(۳)

کار ادبیات و هنر - از یک جهت - ساده‌سازی مسائل دشوار جهان هستی و زندگی است. به‌ویژه در حوزه ادبیات کودک، این ساده‌سازی باید با هنرمندی بیشتری صورت بگیرد. چگونه می‌توان به کودک، عدالت و عدالت اجتماعی را آموخت؟ چگونه می‌توان به کودک، یاد داد که حفظ محیط زیست، در زمره حقوق جهانشمول بشریت هزاره آهن و صنعت است؟

چگونه می‌توان اصل قدرت و تعادل و تنازع بقا را به کودک یاد داد؟
و صدها پرسش مشابه دیگر.
آیا اساساً نیازی به طرح این پرسش‌ها در ادبیات کودک هست؟

پاسخ به پرسش‌های بالا، رابطه مستقیمی خواهد داشت با انگاره‌های فرهنگی و تربیتی پاسخ‌دهنده. به این صورت که اگر کودک را موجودی اساساً ناتوان جسمی و ذهنی بدانیم، آن‌گاه به پرسش‌های طرح شده، به گونه‌ای پاسخ می‌دهیم که مبنی بر بی‌نیازی کودک به دانستن مسائل اجتماعی، مانند حفظ محیط‌زیست، عدالت اجتماعی، قدرت، حفظ و یا برهم زدن تعادل طبیعی و تنازع بقا و نقش آن در رفتار و تصمیم‌گیری مدیران یک جامعه، خواهد بود. در نقطه مقابل، چنان‌چه کودک را عنصری به حساب آوریم که شناخت و برداشت از روند مکانیسم زندگی و روابط حاکم بر آن، بر پایه شناخت تکاملی و دایم‌التغییر قرار

برابر تصویر کتاب، از نژادها و گونه‌های متفاوتی هستند) زیر باران مانده و خیس شده‌اند. این سگ‌های بی‌خانه و خیس، به هاپو که در لانه‌اش خشک و سالم نشسته، می‌گویند:

هاپو، این عادلانه نیست که تو خانه داشته باشی، اما ما در زیر باران خیس بشویم.»
هاپو گفت:

«باشد، بیایید عدالت را برقرار کنیم»
و پیشنهاد کرد که بقیه بیایند به خانه او. «خانه من، خانه همه!»^۱

و در صفحه‌های دیگر، می‌بینیم که به علت ورود همه سگ‌ها به لانه کوچک هاپو، لانه خراب شده است و همه زیر باران مانده‌اند.

تعریف ساده لوحانه و فکاهه‌وار از مفهوم اساسی اقتصاد سیاسی، یعنی عدالت که همواره در طول تاریخ، دغدغه ذهن و رفتار آدمیان بوده، به بهانه فضای کودکانه و طنزآلودگی متن، تأمل برانگیز می‌نماید.

مدنیت در کشورهای آسیایی و آفریقایی، در این تلقینات و آموزش‌های غیرعلمی، نهفته است. به بیانی دیگر، هنگامی که مردم ندانند چه حق و حقوقی دارند و مسائل، گاهی این چنین ساده‌انگارانه، وارونه جلوه و آموزش داده شود، هرگز برای تغییر و تعیین سرنوشت خود فکر و اقدامی نخواهند کرد.

مخاطب کودک با بنیه تحلیلی اندک، هرگز نخواهد توانست مفهوم انتقادی پنهان شده در پس این شوخی فلسفی - اجتماعی را دریابد و تنها به پوسته بیرونی آن توجه خواهد داشت.

عدالتی که در دستگاه فکری هاپو، تعریف می‌شود، باز تولید یک اندیشه ضد عدالت‌خواهانه به نظر می‌رسد. در این تعریف، انسان‌های عاقل از اندیشه و برپاداری عدالت برحذر داشته می‌شوند؛ زیرا کدام انسان خردمند است که خانه خرابی را عدالت ببندارد!؟

شاید اگر هاپو (شخصیت محوری این داستان‌ها) می‌خواست تعریف منصفانه‌ای از عدالت



تخب این مسئله را می‌شود مثل یک مسئله حساب حل کرد. اگر یک بچه داشته باشیم و یک سگ داشته باشیم، از جمع این دو چطو به دست می‌آید؟

دارد، به ناچار باید سطح تحلیل و گارد موضع‌گیری‌مان را تغییر دهیم.
بسیاری از روان‌شناسان و اندیشمندان علوم رفتاری و تعلیم و تربیت، بر این باورند که کودک، علی‌رغم سن کم و تجربه روزمره، گام به گام با جریان زندگی همراه می‌شود و در همین حال، قادر است که مسائل اساسی زندگی اجتماعی را تحلیل کند و دریابد.

با این مقدمه کوتاه، وارد متن‌های داستانی این مجموعه کودکانه می‌شویم و به گوشه‌هایی از مضامین هستی‌شناسانه و اندیشه‌ورزانه که به غایت ساده شده‌اند، اشاره می‌کنیم.

نمونه اول: عدالت نمناک

ماجرا از این قرار است که تعدادی سگ (که

در زیر تصویر صفحه ۱۲ جلد اول، نویسنده در مقام یک واعظ اجتماعی، چنین می‌گوید:
«بفرمایید! این هم نتیجه برقراری عدالت (!) حالا همه با هم خیس آب می‌شوند.»^۲

اگر بخواهیم بحث جدی و نقد فلسفی - اجتماعی داشته باشیم، باید بگوییم که نویسنده از سر شوخی و خوشمزگی کودک‌پسند، مسئله اساسی دادگری و عدالت را به سخره گرفته و تحریف کرده است. این تحریف که با تمثیل و متن و تصویر صورت گرفته، در ذهن مخاطب کودک، رسوب می‌کند و در مراحل بعدی زندگی و حضور اجتماعی، منشأ داوری و معیار حرکت او قرار می‌گیرد.

بسیاری از جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان، بر این باورند که یکی از علت‌های ریشه‌ای عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی و در یک کلام، جامعه مدنی و

ارایه دهد، باید سگ‌های بی‌خانه و خیس را به داشتن و ساختن خانه‌ای برای خود راهنمایی می‌کرد، نه آن که فرصت چاره‌اندیشی اساسی را از سگ‌ها سلب کند. البته می‌توان با عینکی خوش‌بینانه به این داستان نگاه کرد و از سادگی و غیردانشی بودن راه‌حل هاپو در مورد عدالت، در دل خندید و به مصداق «ادب از که آموختی؟ از بی‌ادبان!»، در پی و مقام تعریف دقیق عدالت برآمد.

این برداشت، نهایت آرزوی هر خواننده عدالت‌پژوهی می‌تواند باشد، اما آیا کودک پیش‌دبستانی و نوآموز، می‌تواند از طنز نوشتاری و تصویری این متن دل ببرد و در فرایندی «آنالیتیک» و «کرتیکال»، به این نتیجه‌گیری ژرف فلسفی - اجتماعی برسد؟

آیا معنای ساده‌سازی مفاهیم دشوار فلسفی،

اجتماعی، علمی و... در حوزه ادبیات کودک، این است؟

اساساً ساده‌سازی با ساده‌اندیشی، فرق می‌کند. هر هنرمند ساده‌ساز، باید ذهن و اندیشه‌ای پیچیده و مرکب داشته باشد. ساده‌اندیشی در این گونه موارد، با کم‌خردی ترادف پیدا می‌کند.

کاش ناشر یا مترجم، در شناسنامه کتاب - چنان که مرسوم است - سال نگارش متن اصلی را مشخص می‌کردند. در آن صورت، با آمادگی بیشتری می‌شد درباره بنیان‌های اندیشگی این نویسنده و تصویرگر - به ظاهر - روسی اظهار نظر کرد.

لایه‌های فکر فلسفه اجتماعی در چند داستان دیگر نیز به شکل‌های دیگر، قابل دسترسی است.

● نمونه دوم: گرفتن رد پا

«یک روز خان‌دایی، تفنگ شکاری‌اش را برداشت و هاپو را صدا زد:

«هاپو جان برویم شکار!»

نکته اندیشیدنی خوبی در این داستان وجود دارد.

جدیت (به معنای جدی بودن) و واقعیتی که در این گزاره داستانی و طی یک گفت‌وگوی طبیعی وجود دارد، قوه تحلیل و فرصت انطباق و جابه‌جایی عناصر را تقویت می‌کند. پیام داستان در این قسمت، آشکارتر بیان شده است.

● نمونه سوم: سیاره‌مان را نجات دهیم

«وقتی هاپو خواب بود، بچه‌های شیطان و ناقلا آمده بودند و آت و آشغال به دم او گره زده بودند. وقتی هاپو بیدار شد، هیچ به روی خودش نیاورد: «اشکالی ندارد، بگذار گره بزنند!»

«به جای این که قوطی کنسرو و بطری خالی‌ها را پرت بکنند در کوچه و خیابان، بهتر است آن‌ها را به دم من گره بزنند. من آن‌ها را به محل جمع‌آوری زباله‌های مخصوص می‌برم؛ جایی که این زباله‌ها دوباره تبدیل می‌شوند به مواد خام و دوباره از آن‌ها استفاده می‌شود. این کار باعث

جنگ، عدالت اجتماعی، رعایت حقوق شهروندی برای جمهور ناس.

نویسنده، در قسمت پایانی این مجموعه ۶ جلدی، پس از شوخی‌های بسیار و ناخنک زدن به مفاهیم و مسایل بسیار جدی و شیطنت‌های آگاهانه و بزرگسالانه و استفاده از زبان طنز و تمثیل، ذهن مخاطبان خود را برای فکر کردن به یک مسئله جدی و حیاتی، آماده دیده و پیام انسانی خود را در قالب یک حکایت کوتاه و باورکردنی، فرستاده است. پس از خواندن همه داستان‌های این مجموعه، دست کم - دو حالت به ما دست می‌دهد:

حالت اول: خوش به حال کودکان که خواندنی‌های بامزه‌ای دارند. بنابراین - شاید - غبطه بخوریم که چرا در روزگار کودکی ما (متولد سال‌های دهه سی و چهل شمسی در ایران) این گونه متن‌های شیرین و سرگرم‌کننده وجود نداشت.

حالت دوم: و باز هم خوش به حال کودکان روزگار ما! که این همه مسائل زندگی را با زبان و لحنی تلطیف و تعدیل شده، در دنیای خواندنی‌های



خود، ساده شده و قابل تحمل می‌بینند. با آن که شخصیت اصلی و محوری این داستان‌ها یک سگ است و دنیا را از چشم خود می‌بیند، خواننده تصویری از یک «زندگی سگی» در این داستان‌های کوتاه و به هم پیوسته، دریافت نمی‌کند و به نگاهی طنزآلود به پیرامون خود دست می‌یابد. به نظر می‌رسد که جای یک نقد و تحلیل روان‌شناختی در مورد داستان‌های این مجموعه، خالی است.

پانویس‌ها:

- ۱) ماجراهای هاپو (۳) / آستیر / تصویرگر سوتیه‌یف / مترجم صوفیا محمودی / نشر چشمه / کتاب‌های ونوشه / چاپ دوم / ۱۳۸۲ / صفحه ۱۰ - ۱۱.
- ۲) همان جا / صفحه ۱۲.
- ۳) پیشین / جلد ششم / صفحه ۵.
- ۴) همان جا / صفحه ۲۲ - ۲۳.

می‌شود سیاره‌مان کمی تمیزتر بشود!»^۱ توجه به مسایل و مشکلات زیست کره، از جمله موضوعات اساسی و ضروری است که باید پایش به حوزه ادبیات هم کشیده شود:

آلودگی محیط‌زیست در کره زمین، ابعاد گسترده و گوناگونی دارد، به نحوی که زندگی این نسل و نسل‌های آینده را با خطر جدی و همه‌جانبه مواجه کرده است. بنابراین، اطلاع‌رسانی و روپارویی با پدیده آلودگی زیست‌محیطی و لزوم پاسداشت منابع حیاتی نیز باید همسنگ و حتی قوی‌تر از هر چیز و همه‌جانبه و در هر حوزه‌ای پدید آید. پیش از این نیز گفته شد که امروز اندیشه ترقی‌خواهانه، از چند مجرا و کانال می‌گذرد که یکی از آن‌ها، حفظ و حراست از محیط‌زیست و منابع طبیعی است. مجراهای دیگر، عبارتند از: صلح‌خواهی و مقابله با

هاپو وحشت زده پرسید: «چی؟ برویم شکار؟ شکار شیر و ببر؟» خان‌دایی گفت:

«نه، نه. شیر و ببر که حیوانات خیلی خطرناکی هستند ما می‌رویم شکار خرگوش.»^۲

حتی اگر مترجم، واژه خطرناک را از روی واژه متن اصلی (Dangerous) برگردانده باشد، می‌توان در برداشتی عینی و طبیعی - و البته اصطلاحی - در این‌جا به جای شیر و ببر خطرناک، شیر و ببر قوی را به کار برد.

در رفتارهای عینی و برون‌متنی نیز بعضی از جانوران، به سبب بزرگی و نیرویی که دارند (اصلاً بگذارید بگوییم، به دلیل خطری که ممکن است داشته باشند) کم‌تر شکار می‌شوند. این هم شانس موجودات قوی!